

کهیص در بیان حضرت مهدی (عج)

سعد بن عبد الله قمی در مورد تأویل آیه کهیص از امام مهدی (عج) سوال می کند و حضرت این آیه را به امام حسین (ع) تأویل نموده است.



سعد بن عبد الله قمی در مورد تأویل آیه کهیص از امام مهدی (عج) سوال می کند و حضرت این آیه را به امام حسین (ع) تأویل نموده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: امام مهدی (عج) اولین آیه سوره حضرت مریم را به امام حسین (ع) تأویل نموده است:

«سعد بن عبد الله قمی گوید: به امام عصر- ارواحنا له الفداه- عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! تأویل آیه کهیص چیست؟ فرمود: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند زکریا را از آن مطلع کرده و بعد از آن داستان آن را به حضرت محمد (ص) باز گفته است...» (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۰، ب ۴۳، ح ۲۱؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۲۵۹)

داستان از این قرار است که: زکریا (ع) از پروردگارش درخواست کرد که «اسماء خمسۀ طیبه» را به وی بیاموزد. خداوند متعال، جبرئیل را بر او فرو فرستاد و آن اسامی پاک را به او تعلیم داد.

زکریا (ع) چون نام‌های محمد، علی، فاطمه، و حسن (ع) را یاد می‌کرد، اندوهش برطرف می‌شد و گرفتاریش از بین می‌رفت.

و چون حسین (ع) را یاد می‌کرد، بغض و غصه، گلویش را می‌گرفت و می‌گریست و مبهوت می‌شد.

روزی گفت: بارالها! چرا وقتی آن چهار نفر را یاد می‌کنم، آرامش می‌یابم و اندوهم برطرف می‌شود؛ اما وقتی حسین (ع) را یاد می‌کنم، اشکم جاری می‌شود و ناله‌ام بلند می‌شود؟

خدای تعالی او را از این داستان آگاه کرد و فرمود: کهیص! «کاف» اسم کربلا و «هاء» رمز شهادت عترت طاهره است، و «یا»

نام یزید قاتل حسین (ع) و «عین» اشاره به عطش و «صاد» نشان صبر او است.

زکریا (ع) چون این مطلب را شنید، نالان و غمگین شد و تا سه روز از عبادتگاهش بیرون نیامد، و به کسی اجازه نداد نزد او بیاید. و گریه و ناله سر داد و چنین نوحه گفت:

بارالها! از مصیبتی که برای فرزند بهترین خلایق خود، تقدیر کرده‌ای دردمندم.

خدایا! آیا این مصیبت را بر آستانۀ او نازل می‌کنی؟ آیا جامۀ این مصیبت را بر تن علی (ع) و فاطمه (س) می‌پوشانی؟! آیا این غم را بر ساحت آنان فرود می‌آوری؟

بعد از آن گفت:

بارالها! فرزندی به من عطا کن تا در پیری چشمم به او روشن شود و او را وارث و وصی من قرار ده؛ آنگاه مرا دردمند او گردان؛ همچنان که حبیب محمد (ص) را دردمند فرزندش گرداندی.

خداوند، حضرت یحیی (ع) را به او بخشید و او را دردمند وی ساخت. لذا بین امام حسین (ع) و حضرت یحیی نیز شباهت‌هایی وجود دارد؛ مانند این که هر دو شش ماهه به دنیا آمدند و نحوه شهادت هم شبیه به

هم‌دیگر است؛ یعنی شقی‌ترین فرد سر مقدس آنان را از تن جدا نمود و برای فرد ناپاکی هدیه فرستاد و او نیز سر مقدس را داخل طشت طلا گذاشت. (ارشاد، ص ۲۵۱؛ مناقب شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۹ و ۲۹۹؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۱۸۲)

واقعه شهادت حضرت یحیی(ع) نیز این‌گونه است: «هیردویس» پادشاه عصر با زنی بنام «هیردویا» ازدواج کرد؛ این زن از شوهر سابق خود دختری زیبا و آشوبگر داشت که دارای قامتی موزون و اندامی دلربا بود. در روز جشن ولادت «هیردویس» دختر رقص دل‌انگیزی نمود، به طوری که همه حضار و شخص پادشاه را سخت تحت تأثیر حرکات و اطوار فریبنده خود قرار داد. بعد از آن روز چنان پادشاه فریفته دختر خوانده خود شد و دل در گرو عشق او باخت که از او خواست هر خواهشی دارد از وی بخواهد تا دستور دهد روا گردد.

ماجرای عشق پادشاه و نظر سوء او نسبت به دختر زن خود فاش شد و در شهر منعکس گردید. حضرت یحیی به پادشاه اعلام خطر کرد که این عمل برخلاف حکم تورات و شرع حضرت موسی (ع) است، و ملازم است که از مراوده و احیاناً ازدواج با او بپرهیزد. دختر و مادرش که وجود یحیی مبلغ دین را مخلّ آسایش و انجام نقشه خویش می‌دانستند، روزی که شاه اظهار تمایل به وصال دختر نمود، بهانه گرفتند که تا یحیی زنده است این عشق سر نمی‌گیرد و شاه به وصال معشوق نخواهد رسید.

شاه که در دام افسون مادر و دختر واقع شده و دل و دین از دست داده بود، یحیی را خواست و در حال غلبه هوا و هوس دستور داد سر نازنین او را میان طشتی از بدن جدا سازند. حضرت یحیی (ع)، در آن هنگام سی ساله بود، در آن زمان پسر خاله‌اش حضرت عیسی (ع)، در میان خلق بود و هنوز صعود نکرده بود؛ یک قطره خون حضرت یحیی (ع) به روی زمین ریخت و مانند فواره جوشید. جوشش این خون بنی اسرائیل را به وحشت و اضطراب و ننگ و بدنامی فرو برد، تا یکی از پادشاهان بابل (جنوب عراق) لشکری به فلسطین کشید و گروه زیادی از یهود را به قتل رسانید، تا خون از جوشش ایستاد. (از حسین(ع) تا مهدی (عج) صص ۱۱-۱۴)